

ترکیب های لغوی شعری مولوی

۵

۱۵- پسوند "ور"

دیده ور

غیر آن قطب زمان دیده‌ور کز شاتش کوه گردد خییره سر

دفتر اول

تا بظاهر مثلکم باشد بشیر با دل یوحی الی دیده ور

دفتر دوم

عمور

آن زنی هر سال زایبندی پسر طالعا پیش از شش مه نبودی عمور

دادور

حق بمن گفته است هان ای دادور مشنو از خصمی تو بی خصم دگر

دفتر سوم

مژده ور

چشم این زندانیان هر دم به در کی بدی؟ گر نیستی کس مژده ور

دفتر چهارم

بینش ور

باز آن دریا که موجش گوهر است گوهرش گوینده و بینش ور است

دفتر پنجم

مرده ور

این بگفت و دست خود آن مرده ور بر دل او زد که رو رحمت بر

کینه ور

چونکه اخوان را دل کینه و راست یوسفم را قعر چه اولی تـ راست

نظر ور

یا مظفر یا مظفر جوی بـ اش یا نظرور یا نظرور جوی بـ اش

دیده ور

زان "پینلو" (۱) هرکه بازرگان تراست بر سره (۲) و بر قلبها دیده و راست
دفتر ششم

۱۶- پسوند "بخش"

نعمت بخش

گفت من از دست نعمت بخش تو خورده‌ام چندانکه از شرمم دوتو

شکر بخش

لذت دست شکر بخش تو داشت اندرین بطیخ (۳) تلخی کی گذاشت

پاکی بخش

چون شود تیره ز غسل اهل فرش باز گردد سوی پاکی بخش عـ رش
دفتر پنجم

مستی بخش

بگذر از مستی و مستی بخش باش زمین تلون نقل کن در استـ واش

چونی بخش

کشت چونی بخش اندر لامکان گرد خوانش جمله شیران چون سگان

عجز بخش - قدرت بخش

عجز بخش جان هر نامحرمی لیک قدرت بخش جان همدمی

باده بخش

سوی باده بخش بگشا پهن گوش تا از آنسو بشنوی بانگ و خـ روش

ملک بخش

آسیای چرخ بر بی گندمان مو سپیدی بخشد و ضعف جنان
لیک بابا گندمان این آسیا ملک بخش آمد، دهد کار و کیا
دفتر ششم

۱۷- پسوند "آفرین"

شیر آفرین

گرشکی کردیم ای شیر آفرین

شیر را مگمار بر ما زین کمیــــن

دفتر اول

فقر آفرین

گژ بترسیدی از آن فقر آفرین

گنجهاشان کشف گشتی در زمیــــن

دفتر سوم

زر آفرین

تا بدانکه به زر طالع نه‌ایم

ما زر از زر آفرین آورده‌ایــــم

دفتر چهارم

جادو آفرین

چونکه جادو مینماید صد چنین

چون بود دستان جادو آفریــــن

دم آفرین

ملکت اورا فرو گیرد چنین

که نیارد دم زدن دم آفریــــن

دفتر پنجم

جادو آفرین

جادویی کرده‌است جادو آفرین

جذبه باشد آن ، نه خاصیات این

دفتر ششم

۱۸- پسوند "انگیز"

گمان انگیز

آن گمان انگیز را سازد یقین

مهرها رویاند از اسباب کیــــن

سرعت انگیز

این درازی مدت از تیزی صنع

مینماید سرعت انگیزی صنع

دفتر اول

شکار انگیز

بانگ سگ اندر شکم باشد زبان

نه شکار انگیز و نه شب پاسان

دفتر پنجم

۱۹- پسوند "فر"

خوب فر

همچو آن دلاله کوگفت ای پسر
خویشتر گر خفته کرد آن خوب فر

و عروسی یافتم بس خوب فر
سخت بیدار است دستارش میسر

دفتر چهارم

این نشان زر نماند بر محک
زر بماند خوب فر بی هیچ شک

دفتر پنجم

گر بود عاقل، نکو فر میشود
ور بود بت خوی، بدتر میشود

دفتر ششم

نکو فر

۲۰- پسوند "پرداز"

جان پرداز

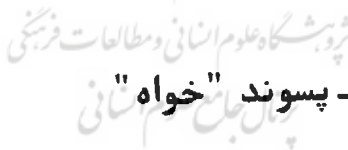
خون بسی رفته است بر آواز تو
بر صدای خوب جان پرداز تو

دفتر اول

ستم پرداز

چون بدید او را دهانش باز ماند
عقل رفت و تن ستم پرداز ماند

دفتر ششم



۲۱- پسوند "خواه"

سیر خواه

ما عیال حضرتیم و سیر خواه
گفت الحق عیال اللالیسه

دفتر اول

مصدق خواه

خضم منکر تا نشد مصداق خواه
کی کند قاضی تقاضای گمراه

دفتر ششم

۲۲- پسوند "کار"

تام کار

سز بر آرد از رکوع آن شرمسار
باز اندر روفتد آن خامکار

دفتر سوم

